

تأثیر فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی بر وقوع انقلاب‌ها: مطالعه تطبیقی تاریخی انقلاب‌های ایران، تونس، مصر، لیبی و یمن

امیر عظیمی دولت آبادی^۱

چکیده

امروزه انقلاب‌ها دیگر به عنوان پدیده‌های نادر تاریخی محسوب نمی‌شوند. زنجیره‌ای از انقلاب‌های سیاسی تاکنون جهان را در نوردیده است که آخرین آن انقلاب در کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ بوده است. علل متعددی در وقوع این انقلابها موثر بوده است. این مقاله با هدف بررسی علل اجتماعی انقلاب‌ها و به طور مشخص تأثیر فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی (نوسازی) بر انقلاب‌ها به نگارش در آمده است و سوال اصلی آن ناظر به همین هدف است؛ یعنی فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی چه تاثیری بر وقوع انقلاب‌ها دارد؟ پاسخ به این پرسش با کمک دستگاه نظری برآمده از نظریه‌های اجتماعی انقلابها و با بهره‌گیری از روش تطبیقی تاریخی (کیفی) از طریق مطالعه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های تونس، مصر، لیبی و یمن بیانگر آن است که علیرغم اهمیت فرایند، گستره و سرعت توسعه اقتصادی - اجتماعی در وقوع انقلاب‌ها، این شرط علی نمی‌تواند تمایزی روشن میان کشورهایایی که در آنها انقلاب رخ داده و آنهایی که رخ نداده است (در اینجا مراکش و الجزایر) ایجاد کند. چرا که در بسیاری از شاخص‌های ده‌گانه توسعه اقتصادی - اجتماعی، که در این تحقیق مورد سنجش قرار گرفته‌اند، وضعیت کشورهایایی که در آنها انقلاب رخ نداده است حتی بهتر (= مستعدتر برای وقوع انقلاب) از کشورهای انقلابی بوده است. لذا می‌توان گفت توسعه اقتصادی - اجتماعی و سطوح آن، پیامدهای متفاوتی در کشورهای مختلف در ارتباط با وقوع/عدم وقوع انقلاب داشته است.

واژگان کلیدی: توسعه اجتماعی و اقتصادی، انقلاب، انقلاب اسلامی، انقلاب‌های عربی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (Email: aazimii@yahoo.com)

بیان مسئله

نظریه‌های انقلاب متعددند. این نظریه‌ها به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی شده‌اند. عده‌ای آنها را بر اساس رویکردهای کلان علوم اجتماعی تقسیم کرده‌اند. اسکاکپل تئوریهای انقلاب را به چهار گروه نظریه‌های مارکسیستی؛ نظریه‌های روانشناختی توده‌ای که سعی دارند انقلابها را از نظر انگیزه روانشناسانه مردم و نقش آنان در خشونت‌های سیاسی یا پیوستن به جنبش‌های مخالف تبیین کنند؛ نظریه‌های ارزشی که سعی دارند انقلاب را به عنوان پاسخ خشونت بار جنبش‌های عقیدتی به نابرابریهای اجتماعی تبیین کنند؛ نظریه‌های تنازع سیاسی که درباره تعارضات میان حکومت و گروه‌های سازمان یافته مختلف بحث می‌کنند؛ دسته‌بندی کرده است (اسکاکپل ۱۳۷۶). نظریه خود وی نیز به عنوان نظریه ساختاری انقلاب به دسته‌بندی فوق قابل اضافه است. کوهن نظریه‌های انقلاب را به نظریه‌های مارکسیستی؛ کارکردگرایانه، جامعه توده وار و روان‌شناسانه تقسیم‌بندی کرده است (کوهن ۱۳۶۹) و مشیرزاده آنها را در دو سطح خرد و کلان از یکدیگر تفکیک کرده و در ذیل سطح خرد نظریه‌های روان‌شناختی، نظریه‌های عقلانی؛ و در ذیل سطح کلان، نظریه‌های جامعه‌شناختی (کارکردگرا، تاریخی-مقایسه‌ای، تبیینی) و نظریه‌های سیاسی (توسعه ناموزون، بسیج سیاسی) را آورده است (مشیرزاده ۱۳۷۵)

دسته‌بندی دیگر از نظریه‌های انقلاب بر اساس مراحل شکل‌گیری پدیده انقلاب است. پناهی نظریه‌های انقلاب را به دو دسته الف) نظریه‌های وقوع انقلاب که شامل نظریه‌های تضادگرا، نظریه‌های کارکردگرا یا وفاق (نظیر نظریه‌های نیل اسملسر، چالمرز جانسون، ساموئل هانتینگتون) و نظریه‌های روان‌شناختی انقلاب (نظریه‌های سرکوب غرائز، توقعات فزاینده، محرومیت نسبی، گزینش عقلانی)؛ و ب) نظریه‌های فرایند و پیامدهای جنبش انقلابی تفکیک کرده است. وی نظریه‌های بسیج انقلابی، جامعه توده‌وار، رهبران و ایدئولوژی را در ذیل گروه اخیر قرار داده است (پناهی ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۰۱).

نوع دیگری از دسته‌بندی نظریه‌های انقلاب، که مورد توجه این تحقیق نیز هست، دسته‌بندی زمانی یا نسلی نظریه‌هاست. جک گلدستون و جان فورن نظریه‌های انقلاب را از بدو پیدایش تا دهه اخیر به چهار نسل تقسیم کرده‌اند.

به عقیده گلدستون^۱ نسل اول نظریه‌های انقلاب را نظریه‌های تاریخ طبیعی انقلاب تشکیل می‌دهند که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در آثار ادواردز، پتی و بریتون خود را نشان داد. نسل دوم نظریه‌های انقلابها به نظریه‌های عمومی خشونت سیاسی در دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ مربوط می‌شود. نسل سوم نظریه‌های انقلاب نیز شامل نظریه‌های ساختاری می‌شود. اما نسل چهارم نظریه‌های انقلاب با فروپاشی شوروی و دولت‌های اروپای شرقی پدیدار گشت. نظریه پردازان این نسل تلاش کردند تا نظریه‌های پیشین را کامل کنند و از ادعاهای جهانشمولی آنها بکاهند (گلدستون ۲۰۰۱). نسل چهارم نظریه‌های انقلاب با تاکید بر این امر که برای مطالعه انقلابها باید مجموعه‌ای از عوامل و کنش‌ها و واکنش‌های میان آن عوامل را در نظر گرفت ادعاهای محدودتر اما مشخص‌تری مطرح کرد. در این نسل از نظریه‌ها ضمن توجه بیشتر به نقش عاملیت، ملاحظات ساختاری اجتماعی، فرهنگ و ایدئولوژی، بر ترکیب عوامل مختلف در وقوع انقلاب تاکید می‌شود و هیچگونه ادعایی برای ارائه مدلی برای تبیین تمامی یا اکثر انقلابها وجود ندارد. بلکه تلاش‌ها مصروف شناخت و تبیین انقلابهای محدودی از جهان و یا منطقه خاصی است. فورن در مقاله خود، آثار جان والتون، فریده فرهی، جک گلدستون و خودش را به عنوان نمونه‌هایی از مطالعات مربوط به نسل چهارم نظریه‌های انقلاب ذکر می‌کند (فورن ۱۹۹۳). به عقیده وی با توجه به آثار نسل چهارم انقلاب «به نظر می‌رسد در جامعه‌شناسی انقلاب راه به سوی تئوری، بدل به تحقیق تطبیقی محتاطانه‌ای بر روی موارد مختلف شده است» (همان ۲۲۳).

این مقاله نیز در همین رویکرد به مطالعه تطبیقی تاریخی انقلابهای ایران، تونس، مصر، لیبی و یمن پرداخته و تلاش کرده است تا تاثیر توسعه اقتصادی- اجتماعی را بر وقوع انقلاب در کشورهای فوق مورد بررسی قرار دهد. به عبارت دیگر این مقاله تلاش می

۱ - گلدستون در مقاله «تئوریهای انقلاب: نسل سوم» (۱۹۸۰) قائل به سه نسل از نظریه‌های انقلاب بود ولی در مقاله «به سوی نسل چهارم نظریه انقلابی» (۲۰۰۱) نسل دیگری را نیز به نظریه‌های سابق افزود.

کند تا نشان دهد که آیا همانگونه که نظریه پردازان انقلابها انتظار دارند، عامل توسعه اقتصادی- اجتماعی (نوسازی) در وقوع پدیده انقلاب در کشورهای ایران، تونس، مصر، لیبی و یمن موثر بوده است؟

مبانی نظری

فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی که از آن به مدرنیزاسیون یاد می‌شود دلالت بر تغییرات مشخص در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روانشناختی زندگی افراد یک جامعه و ساختارهای آن دارد. به عقیده اینگلههارت ادعای اصلی بحث نوسازی این است که «توسعه اقتصادی- اجتماعی با تغییرات منسجم و تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی در فرهنگ و به همان سان در زندگی سیاسی مرتبط است» (اینگلههارت ۱۳۸۹: ۴۴). تا آنجا که به بحث انقلاب مربوط می‌شود، انقلابها یکی از نتایج این تغییرات محسوب می‌شوند. برینگتون مور، در کتاب *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری* می‌کوشد تا نقش طبقات مختلف اجتماعی از جمله: بورژوازی، زمیندار و دهقان را در تحولات اجتماعی از جمله انقلابها نشان دهد. مور، جهت تبیین انقلاب‌ها و شیوه‌های نوسازی، چهار متغیر را در تحلیل خود وارد می‌کند: ۱) توان انگیزش بورژوا؛ ۲) شکل کشاورزی تجاری که می‌تواند مبتنی بر بازار کار یا سرکوب نیروی کار باشد؛ ۳) پتانسیل انقلابی دهقانان، که وابسته به نوع پیوند آن‌ها با ملاکین است؛ ۴) رابطه دولت با طبقات و میزان استقلال طبقات از دولت. مور، از ترکیب این چهار عنصر، چهار حالت را متصور می‌شود: ۱- عدم وجود انقلاب یا نوسازی: این حالت، زمانی به وقوع می‌پیوندد که: الف- نیروی کار سرکوب شود؛ ب- دهقانان محافظه کار باشند؛ ج- بورژوازی ضعیف باشد؛ ۲- انقلاب کمونیستی: انقلاب کمونیستی، زمانی بوقوع می‌پیوندد که: الف- دهقانان انقلابی؛ ب- بورژوازی ضعیف؛ ج- کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار و د- دولت وابسته به طبقه بالا باشد و نتواند نوسازی را به انجام برساند؛ ۳- انقلاب از بالا یا فاشیستی: این نوع انقلاب، زمانی بوقوع می‌پیوندد که: الف- پتانسیل انقلابی دهقانان کم؛ ب- کشاورزی همراه با سرکوب نیروی کار؛ ج- بورژوازی نسبتاً قوی و بورژوازی صنعتی وجود داشته باشد و د- ملاکین به کشاورزی تجاری پردازند؛ و ۴- انقلاب بورژوایی: این انقلاب، زمانی محقق می‌شود که صرفنظر از سایر متغیرها، بورژوازی آنقدر قوی است که به تنهایی می‌تواند دست به نوسازی بزند (مور ۱۳۶۹).

ساموئل هانتینگتون از دیگر محققانی است که در کتاب *سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر* به موضوع انقلاب در بستر نوسازی پرداخته و انقلاب را جنبه‌ای از مدرنیزاسیون دانسته است. او عقیده دارد که نوسازی از طریق بسیج سیاسی که بوجود می‌آورد به انقلاب ختم می‌شود. به باور وی «نابسامانی‌های سیاسی بیش از همه از دگرگونی سریع اجتماعی مایه می‌گیرند و دیگر آنکه وارد شدن سریع گروههای اجتماعی تازه وارد در عرصه سیاست با تحول کند نهادهای سیاسی همراه بوده است.» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۴) به عبارت دیگر هنگامی که نرخ رشد تحرک اجتماعی و گسترش پهنه اشتراک سیاسی بالا باشد ولی نرخ رشد سازماندهی سیاسی و نهادی شدن امور پایین باشد نابسامانی سیاسی رخ می‌دهد. خصوصاً نابسامانی‌هایی از نوع انقلاب در جوامعی رخ می‌دهند که «نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و فراگردهای نوسازی و تحول سیاسی آنها از فراگردهای دگرگونی اجتماعی و اقتصادی شان واپس مانده باشند.» (همان ۳۶).

استدلال هانتینگتون این است که تغییرات اقتصادی و اجتماعی مانند شهرنشینی، صنعتی‌شدن، گسترش سواد، آموزش و وسایل ارتباطی به آگاهی سیاسی، پیوستن گروههای جدید به سیاست و افزایش تقاضاهای سیاسی منجر می‌شود. جوامع سنتی که فرایند نوسازی را آغاز کرده‌اند معمولاً فاقد سازمان و نهادهای سیاسی‌ای هستند که توانایی تحمل فشارهای سنگینی که بر آنها وارد می‌شود، داشته باشند. در نتیجه عدم توازن بین رشد اقتصادی- اجتماعی و ظرفیت سیاسی برای جذب نیروهای سیاسی که در فرایند نوسازی بسیج می‌شوند وجود دارد. محصول این امر عدم ثبات، بی‌نظمی و در موارد مشخصی انقلاب است. به این ترتیب در نظر هانتینگتون انقلاب جنبه‌ای از نوسازی است و بسیار غیرمحمول است که در جوامع بسیار سنتی یا در جوامع بسیار مدرن رخ دهند. همچنین احتمال آن کمتر است که در نظام‌های سیاسی دموکراتیک و کمونیستی اتفاق افتد زیرا هر کدام برای جذب

گروه‌های جدید ظرفیت لازم را دارند (زاگورین ۲۰۰۰: ۱۴۳). دیدگاه هاتینگتون در باب انقلاب و نوسازی بعدها بسط بیشتری یافته و تحت عنوان نظریه توسعه نامتوازن در باره تعدادی از انقلابها، خصوصاً انقلاب ایران، بکار گرفته شد. دیگران نیز تاثیر توسعه اقتصادی - اجتماعی بر انقلابها را از زاویه دیگر مورد بررسی قرار داده اند. رفیع پور معتقد است که جریان مدرنیزه کردن (توسعه) از یک طرف موجب افزایش نابرابری ها و از طرف دیگر باعث از هم پاشیدگی نظام اجتماعی می شود. نابرابری خود یکی از علت های این از هم پاشیدگی است (رفیع پور ۱۳۷۷: ۵۴۱). در واقع از این منظر آنچه نقش تعیین کننده در وقوع انقلابها دارد نابرابری برآمده از جریان نوسازی است. صاحب نظران در ادبیات موجود نیز دو مجموعه رهیافتهای نظری را در مجموع در ارتباط با نوسازی و نابرابری از یکدیگر تمیز داده اند. یک مجموعه در جهت تبیین نابرابری اجتماعی، به دنبال تعیین کننده های اقتصادی از جمله توسعه اقتصادی است؛ مانند نظریه های نوسازی، نظریه های مارکسیستی و نظریه های وابستگی. مجموعه دیگر نابرابری های اجتماعی را عمدتاً با مراجعه به عوامل سیاسی و ساختار توزیع قدرت توضیح می دهند؛ مانند نظریه وبر و بوردیو (چلبی ۱۳۹۳: ۲۰۲).

روش و تکنیک تحقیق

ویژگی عمده پژوهش هایی که از روش تطبیقی تاریخی (کیفی) بهره می گیرند - و این پژوهش نیز در زمره آنهاست - مقایسه تمایزات و تشابهات موردها با یکدیگر به مثابه یک کل ترکیب بندی شده است (ساعی ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۴). به عقیده اسکاچپل نیز روش تطبیقی تاریخی بیشتر در راستای مقایسه وجوه اشتراک و افتراق انقلابها تلاش می کند و حتی می توان گفت که به وجوه افتراق انقلابها عنایت ویژه ای دارد. البته تاکید بر وجوه افتراق مانع دسترسی به تبیین و تفسیر انقلاب نمی شود (اسکاچپل ۱۳۷۶: ۵۷). روش تحلیل تطبیقی تاریخی (کیفی) بسیار متکی بر بررسی واقعیت است. برخی از نویسندگان این روش را به عنوان نوعی از «استقرای تحلیلی» در نظر گرفته اند (ریهو کس ۲۰۰۸). در حقیقت روش تحلیل تطبیقی کیفی (QCA) استقرایی است تا جایی که به محقق امکان می دهد تا از طریق دیالوگ با داده ها چیزهای بیشتر و جدیدی کشف کند. همچنین تئوری نیز در QCA نقش دارد. انتخاب متغیرهایی که باید وارد تحلیل شوند و چگونگی مفهوم سازی آنها مسبق به تئوری است. روش تطبیقی تاریخی بر حسب سطح تحلیل به دو گونه درون موردی و بین موردی قابل تقسیم است. در هر دو گونه، تاکید بر تحلیل علی است. تحقیق حاضر به گونه بین موردی تعلق دارد. روش تطبیقی تاریخی بر حسب بین موردی و درون موردی بودن، الزامات تکنیکی خاصی دارد. در این تحقیق از آنجا که از تحلیل بین موردی استفاده شده است، تکنیک «اختلاف میل» می تواند سودمند باشد. تکنیک «اختلاف» یا تفاوت غیر مستقیم در واقع همان کاربست مضاعف روش توافق میل است که در آن، دسته ای از نمونه های مثبت، پرده از شرط لازم برمی دارند و دسته ای از نمونه های منفی پرده از شرط کافی. نتیجه گیری های حاصل از به کارگیری این روش حذفی نوعاً به این صورت ارائه می شود که: با آنکه به نظر می رسد X علت Y در کشور A باشد ولی این طور نیست؛ چون در کشور B ، X وجود داشته ولی Y نبوده است (ریگین ۱۳۸۸: ۷۳؛ طالبان ۱۳۸۸: ۷۴).

واحد تحلیل، جمعیت و داده ها

واحد تحلیل پژوهش حاضر «کشور» است. جمعیت مورد مطالعه نیز شامل هفت کشور است. از میان این کشورها، پنج کشور ایران، تونس، مصر، یمن و لیبی کشورهایی هستند که در آنها رویداد انقلاب اتفاق افتاده است و دو کشور مراکش و الجزایر از میان کشورهای عربی که مشابهت های زیادی با کشورهای مذکور دارند ولی در آنها واقعه انقلاب رخ نداده است جهت مقایسه انتخاب شده اند.

داده های مورد نیاز نیز از طریق مراجعه به داده ها و اطلاعات جمع آوری شده توسط پایگاه ها و بانک های اطلاعاتی، مراکز معتبر علمی، آژانس های اطلاعاتی و سازمانهای دولتی و غیر دولتی بین المللی، منطقه ای و کشوری نظیر سازمان ملل، بانک جهانی،

سازمان فائو، اتحادیه بین‌المللی مخابرات، بانک مرکزی و مرکز آمار برخی کشورهای مورد مطالعه، مجموعه داده‌های بارو-لی و منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود تهیه شده است.

اگرچه قلمرو زمانی تحقیق متمرکز به سال قبل از وقوع انقلاب در کشورهای مورد مطالعه می‌باشد؛ اما به دلیل آن که شاخص‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی به سرعت تأثیرگذار نیستند و در یک برهه زمانی نسبتاً بلند مدت (۵ سال به بالا) تأثیرات خود را بر جای می‌گذارند، تلاش گردید تا داده‌های ثانویه مربوط به مقطع زمانی شش ساله پیش از انقلاب (۲۰۰۵ الی ۲۰۱۰ در مورد انقلابهای عربی) نیز مورد استفاده قرار گرفت.

تعریف مفاهیم و شاخص‌سازی

انقلاب: در سالهای اخیر، پس از فروپاشی شوروی و وقایع دهه ۹۰ در اروپای شرقی، در مطالعات انقلابها به تدریج گرایشی به همت نظریه‌پردازانی چون تیلی، گلدستون، فورن، ویکهام-کرولی و دیگران پدیدار گشته است که عقیده دارد انقلاب شامل طیفی از حوادث است؛ به عبارت دیگر طیفی از حوادث به عنوان نمونه‌هایی از انقلاب محسوب می‌شوند. حوادثی که علیرغم تفاوت‌ها، مجموعه مشترکی از عناصر را در خود دارند.

انتقال قهرآمیز قدرت از دولتی به دولت دیگر عنصر مشترک و کانونی همه انقلابهاست و در همه آنها دیده شده است. همه انقلابها به دگرگونی دولت‌ها مربوط می‌شوند و «تا دولتها وجود نداشته باشند، انقلابی هم وجود نخواهد داشت» (گودوین ۱۳۸۳: ۳۱). به باور تیلی در انقلابها متغیرهای گوناگون دخالت دارند، در حالی که همه آنها شامل انتقال قهرآمیز قدرت از دولتی به دولت دیگرند، و از این رو هر بحث کارآمد در باب انقلاب، باید در بین عوامل مختلف به این نکته توجه داشته باشد که دولتها و کاربرد زور چگونه به تبع زمان و مکان و شرایط اجتماعی تغییر می‌کنند (تیلی ۱۹۹۳: ۵). اما در عین حال همانگونه که خود تیلی، گلدستون و ویکهام-کرولی یادآور شده‌اند «سرنگونی دولت‌ها در همه موارد ضرورتاً شامل همه معرف‌های لازم برای رویداد ویژه‌ای نیست که آن را نمونه انقلابی کامل می‌دانند» (ویکهام-کرولی ۱۳۸۳: ۸۲).

پس عناصر مشترکی دیگری برای وقایع انقلابی به غیر از انتقال قهرآمیز قدرت لازم است تا آن را از وقایعی مانند کودتا تمییز دهد. این عناصر عبارتند از: ۱- انجام تلاشهایی برای تغییر رژیم سیاسی که بر دیدگاه یا دیدگاههای رقیب از نظامی عادلانه و مطلوب مبتنی است؛ ۲- وجود میزان قابل ملاحظه‌ای از بسیج توده‌ای رسمی یا غیر رسمی؛ و ۳- تلاش برای تحمیل تغییرات از طریق اقدامات غیر نهادینه‌شده مانند تظاهرات توده‌ای، اعتراض‌ها، اعتصابات یا خشونت. با توجه به عناصر فوق می‌توان انقلاب را اینگونه تعریف کرد: انقلاب تلاشی است برای دگرگونی نهادهای سیاسی و توجیهاات مرتبط با اقتدار سیاسی در جامعه همراه با بسیج توده‌ای رسمی یا غیر رسمی و نیز اقدامات غیر نهادینه‌شده‌ای که حاکمان کنونی را تضعیف کرده و به چالش می‌کشد (گلدستون ۲۰۰۱: ۱۴۲). بر اساس تعریف فوق معرف‌های انقلاب عبارتند از: الف- تغییر نخبگان حاکم به شیوه غیر نهادمند و قهرآمیز؛ ب- تغییر توجیهاات مرتبط با اقتدار سیاسی؛ و ج- بسیج توده‌ای رسمی یا (عمدتاً) غیر رسمی.

تعریف فوق از انقلاب آنقدر موسع است که طیفی از وقایع را اعم از انقلابهای نسبتاً آرامی که رژیم‌های کمونیستی را سرنگون کرد تا انقلابهای خشونت‌آمیز را در برمی‌گیرد. در عین حال این تعریف آنقدر قوی (کافی) هست که کودتاها، شورش‌ها و جنگهای داخلی را که تلاشی برای دگرگونی نهادها یا توجیه حاکمیت انجام نمی‌دهند کنار بگذارد. این تعریف همچنین تغییرات مسالمت‌آمیز به سمت دموکراسی را از طریق ترتیبات نهادی مانند همه‌پرسی و انتخابات آزاد - که در اسپانیای بعد از ژنرال فرانکو اتفاق افتاد- را کنار می‌گذارد (همان ۱۴۳). بر این اساس، این نوع نگاه به انقلاب با نگاه افرادی چون گر، اکشتاین و فایراندبا که انقلاب را شبیه سایر وقایع و حوادث خشونت‌بار سیاسی مانند جنگ‌های داخلی، کودتاها، آشوبها و شورش‌ها می‌دانند و آن را در کنار این حوادث در ذیل مفهوم «خشونت سیاسی» جای می‌دهند، متفاوت است.

توسعه اقتصادی - اجتماعی: در این تحقیق توسعه اقتصادی - اجتماعی را معادل مدرنیزاسیون یا نوسازی در نظر گرفته ایم. چرا که مدرنیزاسیون را می‌توان فرایندی دانست که طی آن یک جامعه، تغییرات ساختاری را از طریق توسعه اقتصادی - اجتماعی تجربه می‌کند (ساعی ۱۳۸۶). این تغییرات ساختاری عمدتاً در سه بعد رخ می‌دهند: ۱- بعد آموزشی ۲- بعد اقتصادی ۳- بعد اجتماعی. معرف‌های زیر برای اندازه‌گیری این ابعاد در نظر گرفته شده‌اند:

الف- میزان سرانه تولید ناخالص داخلی^۱، میزان مصرف انرژی و میزان (سطح) شهرنشینی در بعد اقتصادی؛ ب- شاخص توسعه انسانی، کاربران اینترنت و مشترکین تلفن همراه در بعد اجتماعی؛ و ج- نرخ سواد، سواد جوانان، جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی و متوسط سال‌های تحصیل در بعد آموزشی.

یافته‌های تحقیق

در این بخش از تحقیق، وضعیت نوسازی در هفت کشور مورد مطالعه (پنج مورد انقلابی و دو مورد غیر انقلابی) مورد بررسی قرار گرفته است.

ایران

به عقیده محققین با افزایش قیمت نفت بدنال تاسیس اوپک و جنگ‌های اعراب و اسرائیل و تقاضای جهانی نفت، درآمدهای ایران نیز مانند اکثر کشورهای صادرکننده نفت به طرز چشمگیری افزایش پیدا کرد. به طوری که درآمدهای نفتی دولت ایران از ۲/۲۵ میلیارد دلار در ۱۹۷۴-۱۹۷۳ به ۱۹/۶ میلیارد دلار در ۱۹۷۸-۱۹۷۷ افزایش یافت. درآمد نفتی در حالی که در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۷ تنها ۱۷ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد، به ۳۸ درصد در ۱۹۷۸-۱۹۷۷ افزایش پیدا کرد. واکنش دولت در قبال درآمد چشمگیر حاصل از فروش نفت، قبول طرح‌های توسعه جاه طلبانه بود که بر اساس آن تا سال ۱۹۷۷ حدود ۳۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی شد (برک و لوبک ۱۳۷۸: ۲۰).

افزایش درآمدهای نفتی منجر به اقدامات گسترده و بلندپروازانه‌ای از سوی رژیم شاه شد که پیامدهای مهمی بدنال داشت. برخی از محققین معتقدند انقلاب ایران در سال ۵۷ مهمترین پیامد این اقدامات بوده است. به عنوان نمونه آبراهامیان بر این باور است که «انقلاب ایران به این دلیل به وقوع پیوست که شاه نتوانست همپای نوسازی سطوح اقتصادی - اجتماعی که طی آن طبقه متوسط و طبقه کارگر صنعتی نیز گسترش یافت، سطح سیاسی را هم نوسازی نماید.» (آبراهامیان ۱۹۸۲: ۲۱).

به عقیده اسکاچیل رژیم ماقبل انقلاب ایران یک دولت رانتیر ثروتمند محسوب می‌شد که اگرچه در سال منتهی به انقلاب با مشکل تورم و افزایش تعداد بیکاران، به دلیل توقف طرح‌های عمرانی و ورود کارگران و تکنسین‌های خارجی، روبرو شده بود اما در عین حال سودهای حاصل از فروش نفت باعث افزایش دستمزدها، فرصت‌های جدید شغلی و سوسیدهای مصرفی در سالهای پیش از انقلاب نیز شده بود (اسکاچیل، ۱۹۸۲). افزایش تولید ناخالص ملی در پی فروش نفت به صورت خطی و ممتد تا سال ۱۳۵۶ ادامه داشت. درآمدهای نفتی و فواید ناشی از آن اگرچه به صورت نابرابر در سطح جامعه توزیع می‌شد ولی در مجموع وضعیت درآمد مردم نیز از آن طریق بهبود یافته بود (رفیع پور ۱۳۷۷: ۷۶). بر اساس داده‌های بانک جهانی، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۷۲ معادل ۹۸۵ دلار آمریکا بوده است. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۹۷۳ که قیمت نفت افزایش پیدا کرد، به ۱۱۷۸ دلار افزایش پیدا نمود. این افزایش تا سال وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ تداوم یافت به طوری که در سال منتهی به انقلاب به ۲۰۰۵ دلار و در سال وقوع انقلاب، به ۲۲۸۸ دلار رسید. جمعیت شهری ایران نیز طی این دوره از حدود ۴۲ درصد در سال ۱۹۷۲ به ۴۹ درصد در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت.

^۱ GDP per capita

در بخش آموزش برنامه هایی نظیر سپاه دانش در سطح روستاها و گسترش مدارس در سطح شهرها باعث شد که با وصف رشد جمعیت ۲/۸۵۷ درصد، رقم افراد باسواد از ۱۵/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۷/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ برسد.

جدول (۱): تعداد مدارس کل کشور در مقاطع تحصیلی (۱۳۵۴ - ۱۳۵۰)

سال	تعداد دانش آموزان پسر		تعداد دانش آموزان دختر		کل دانش آموزان (نفر)
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۳۴۹-۵۰	۶۵٪	۱۶۵۶۹۲۰	۳۵٪	۴۷۲۰۶۳۲	۳۰۶۳۷۱۲
۱۳۵۰-۵۱	۶۴٪	۱۷۹۴۴۱۷	۳۵٪	۵۰۶۴۲۴۲	۳۰۲۶۹۸۲۵
۱۳۵۱-۵۲	۶۴٪	۱۹۳۳۷۳۹	۳۵٪	۵۴۴۵۰۹۷	۳۵۱۱۳۵۸
۱۳۵۲-۵۳	۶۳٪	۲۲۵۲۹۵۶	۳۷٪	۶۱۸۲۱۰۲	۳۹۲۹۱۴۶
۱۳۵۳-۵۴	۶۳٪	۲۵۴۵۴۲۵	۳۷٪	۶۸۲۶۹۴۶	۴۲۸۱۵۲۱

منبع: سالنامه های آماری آموزش و پرورش

همچنین تعداد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی بین سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ از ۶۷۰۰۰ به ۱۵۴۰۰۰ نفر رسید و تعداد دانش آموزان نیز به طرز چشمگیری افزایش پیدا نمود.

جدول (۲): آمار تعداد دانش آموزان ایران به تفکیک دختر و پسر (۱۳۵۴ - ۱۳۵۰)

مجموع	دیبرستان	راهنمایی	سپاه دانش	دیستان
۴۱۳۱۱	۱۵۷۷	۳۹۳۸	۱۵۱۰۴	۲۰۶۹۲
	۵٪	۹٪	۳۶٪	۵۰٪

منبع: سالنامه های آماری آموزش و پرورش

در بخش ارتباطات بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ درصد گیرنده های تلویزیون از ۳/۸ درصد به ۶۹/۰ درصد و تعداد مسافران سالیانه به خارج کشور از حدود ۱۰۰ نفر به نزدیک ۵۵۰ هزار نفر رسید. (رفیع پور ۱۳۷۷: ۷۱).

تونس

بررسی داده های شاخص های مربوط به بعد اقتصادی مدرنیزاسیون در تونس نشان می دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ افزایش یافته ولی در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ کاهش یافته است. اگرچه مقدار این سرانه در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۲۰۰۹ اندکی بیشتر شده است. مصرف انرژی نیز تقریباً چنین وضعیتی داشته است با این تفاوت که مقدار آن در سال ۲۰۱۰ حتی بیشتر از سال ۲۰۰۸ شده است. میزان جمعیت شهری تقریباً از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ تغییری نکرده و نسبت به سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ تنها ۱ درصد افزایش داشته است. در مقایسه با منطقه، سرانه تولید ناخالص داخلی و مصرف انرژی در تمام سالها کم تر از مقدار منطقه ای آن بوده است. میانگین سرانه تولید ناخالص داخلی منطقه در کل دوره مورد بررسی (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰)، ۵۸۹۴ دلار و میانگین تونس ۳۸۵۰ دلار بوده است. میانگین مصرف انرژی منطقه در کل دوره ۲۰۳۴ و میانگین تونس ۸۸۱ کیلوگرم بوده است که فاصله زیادی مابین این مقادیر وجود دارد. اما در مقابل، جمعیت شهرنشین تونس بیشتر از میانگین منطقه در سال ۲۰۱۰ و همچنین در کل دوره بوده است. متوسط جمعیت شهرنشین تونس در کل دوره ۶۶ درصد و متوسط منطقه ۶۲ درصد بوده است.

شاخص کاربران اینترنت و مشترکین تلفن همراه در فاصله سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ نشان می دهد که تعداد آنها به طور قابل ملاحظه ای در حال افزایش بوده است. در سال ۲۰۱۰ تعداد کاربران اینترنت و مشترکین تلفن همراه در تونس به ترتیب بیش از ۳۶ و ۱۰۴ درصد بوده است در حالیکه میانگین تعداد آنها در منطقه در همین سال به ترتیب حدود ۲۷ و ۹۳ درصد بوده است. همین فاصله در

مورد میانگین کل دوره نیز تا حدودی صادق است.^۱ شاخص توسعه انسانی در سال ۲۰۱۰ در تونس کمتر از متوسط شاخص توسعه انسانی منطقه (۰/۷۰) در همین سال بوده است. از این رو این کشور در تقسیم‌بندی نهایی به لحاظ شاخص توسعه انسانی در میان کشورهای منطقه با فاصله بسیار جزئی (۰/۰۱) در ردیف کشورهای با توسعه انسانی متوسط قرار می‌گیرد.^۲ نمره شاخص توسعه انسانی در تونس در سال ۲۰۱۰ برابر ۰/۶۹ بوده است. مقایسه نمره این کشور در طول شش سال مورد بررسی نشان دهنده روند رو به رشد این شاخص می‌باشد. در بعد آموزشی مدرنیزاسیون، نرخ سواد و جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی، در تونس تقریباً برابر با نرخ منطقه در سال ۲۰۱۰ بوده ولی نرخ سواد جوانان در این کشور از متوسط نرخ منطقه بیشتر بوده است (۹۷ درصد در مقابل ۹۲ درصد).

جدول (۳): وضعیت شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مدرنیزاسیون در تونس (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۴۱۷۶	۴۱۶۳	۴۳۴۳	۳۸۰۴	۳۳۹۴	۳۲۱۹	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۹۱۷	۸۸۱	۹۱۳	۸۸۴	۸۶۴	۸۲۹	مصرف انرژی (کیلوگرم)
۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۵	۶۵	جمعیت شهری (%)
۳۶/۸	۳۴/۱	۲۷/۵	۱۷/۱	۱۳/۰	۹/۷	کاربران اینترنت (از هر ۱۰۰ نفر)
۱۰۴/۵	۹۳/۲	۸۲/۸	۷۶/۳	۷۲/۲	۵۶/۵	مشترکین تلفن همراه (از هر ۱۰۰ نفر)
۰/۶۹	۰/۶۸	۰/۶۷	۰/۶۷	۰/۶۶	۰/۶۵	شاخص توسعه انسانی
۷۹	-	۷۷/۶	۷۷/۲	-	-	نرخ سواد (%)
۹۷	-	-	-	-	-	نرخ سواد جوانان
۶/۴	-	-	-	-	-	درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی
۷/۳	-	-	-	-	۶/۶	متوسط سالهای تحصیل (بالای ۱۵ سال)

منبع: بانک جهانی (۲۰۱۴)؛ اتحادیه بین‌المللی مخابرات (۲۰۱۴)؛ فائو (۲۰۱۴)؛ مجموعه داده‌های بارو-لی^۳ (۲۰۱۲)

از این رو می‌توان گفت که شاخص‌های مدرنیزاسیون، به غیر از دو شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی و مصرف انرژی که پایین‌تر از متوسط منطقه بوده است، دلالت بر این دارد که در سالهای مورد بررسی خصوصاً در سال پیش از انقلاب، این کشور تغییرات سریع و جدی در وضعیت توسعه اجتماعی و آموزشی خود را تجربه کرده و در مقایسه با متوسط منطقه نیز در مجموع از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است.

مصر

در بُعد اقتصادی مدرنیزاسیون، بررسی داده‌های مربوط به سرانه تولید ناخالص داخلی و مصرف انرژی در مصر در کل دوره نشان می‌دهد که مقدار این شاخص‌ها پایین‌تر از میانگین‌های منطقه‌ای آنها بوده (۱۹۸۴ دلار در مقابل ۵۸۹۴ دلار و ۹۲۸ کیلوگرم در مقابل ۲۰۳۴ کیلوگرم منطقه) و جمعیت شهرنشین این کشور نیز همانند دو شاخص فوق، پایین‌تر از متوسط منطقه قرار داشته است (۴۳ درصد در مقابل ۶۲ درصد). علاوه بر شاخص‌های بعد اقتصادی، داده‌های مربوط به شاخص‌های اجتماعی و آموزشی مدرنیزاسیون نیز نشان می‌دهد که این کشور به غیر از تعداد کاربران اینترنت که تعداد آنها در سال ۲۰۱۰ بیش از ۳۱ درصد و لذا بالاتر از مقدار منطقه (۲۶ درصد) بوده است^۴، در بقیه شاخص‌ها پایین‌تر از متوسط منطقه قرار داشته است. بدینصورت که تعداد مشترکین تلفن همراه در سال ۲۰۱۰ و کل دوره پایین‌تر از میانگین منطقه بوده و شاخص توسعه انسانی نیز زیر متوسط منطقه

^۱ - تعداد کاربران اینترنت در منطقه ۱۷/۳ درصد و در تونس ۲۳ درصد بوده است.

^۲ - کشورها از لحاظ شاخص توسعه انسانی به چهار گروه با توسعه خیلی بالا، توسعه بالا، توسعه متوسط و توسعه پایین طبقه‌بندی می‌شوند.

^۳ - Barro-Lee dataset

^۴ - متوسط کل دوره نیز چنین فاصله‌ای را نشان می‌دهد. متوسط تعداد کاربران اینترنت در کل دوره در مصر برابر ۱۹/۶ درصد و در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ۱۷/۳ درصد بوده است.

بوده است (۰/۶۲ در مقابل ۰/۷۰). همچنین شاخص‌های نرخ سواد، نرخ سواد جوانان، درصد جمعیت دانشگاهی و متوسط سالهای تحصیل نیز پایین‌تر از متوسط منطقه در سال ۲۰۱۰ بوده است؛ به عنوان مثال نرخ سواد و نرخ سواد جوانان در سال ۲۰۱۰ در مصر ۷۲ و ۸۵ درصد بوده ولی در منطقه ۸۰ و ۹۲ درصد بوده است. در مجموع به غیر از شاخص کاربران اینترنت، ارقام سایر شاخص‌های نوسازی در مصر در سال پیش از انقلاب و در کل دوره پایین‌تر از متوسط منطقه بوده است.

جدول (۴): وضعیت شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مدرنیزاسیون در مصر (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۲۸۰۴	۲۴۶۲	۲۱۵۷	۱۷۵۸	۱۴۷۳	۱۲۴۹	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار آمریکا)
۹۴۲	۹۳۱	۹۵۴	۹۵۹	۹۰۸	۸۷۴	مصرف انرژی (کیلوگرم)
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	جمعیت شهری (%)
۳۱/۴	۲۵/۷	۱۸/۰	۱۶/۰	۱۳/۷	۱۲/۸	کاربران اینترنت (از هر ۱۰۰ نفر)
۹۰/۵	۷۲/۱	۵۴/۷	۴۰/۵	۲۴/۷	۱۹/۰	مشترکین تلفن همراه (از هر ۱۰۰ نفر)
۰/۶۲	۰/۶۱	۰/۶۱	۰/۶۰	۰/۵۹	۰/۵۹	شاخص توسعه انسانی
۷۲	-	-	-	۶۶/۳۷	-	نرخ سواد (% بالای ۱۵ سال)
۸۴/۹	-	-	-	-	-	نرخ سواد جوانان
۵/۶	-	-	-	-	-	درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی
۷/۰	-	-	-	-	۶/۵	متوسط سالهای تحصیل (بالای ۱۵ سال)

منبع: بانک جهانی (۲۰۱۴)؛ اتحادیه بین‌المللی مخابرات (۲۰۱۴)؛ فائو (۲۰۱۴)؛ مجموعه داده‌های بارو-لی (۲۰۱۲)

لیبی

بررسی داده‌های شاخص‌های مدرنیزاسیون در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و آموزشی نشان می‌دهد که کشور لیبی تقریباً در تمام شاخص‌ها در سال منتهی به انقلاب (۲۰۱۰) نسبت به سالهای پیش از آن شرایط بهتری را تجربه کرده است. سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور از ابتدای دوره مورد بررسی تا سال ۲۰۰۸ افزایش داشته ولی در سال بعد، بدنبال بحران جهانی اقتصاد و کاهش نسبی قیمت نفت، کاهش یافته اما در سال ۲۰۱۰ مجدداً افزایش یافته است. این افزایش بیشتر از میانگین منطقه (۷۰۸۶ دلار) در این سال و همچنین در کل دوره (۱۱۴۸۳ دلار در مقابل ۵۸۹۴ دلار منطقه) بوده است. میزان مصرف انرژی، اگرچه تا سال ۲۰۰۸ هر سال کاهش یافته ولی از سال ۲۰۰۹ افزایش یافته و در سال ۲۰۱۰ به بالاترین مقدار خود رسیده است. این مقدار نیز در همین سال و در کل دوره (۳۲۲۲ در برابر ۲۰۳۴ کیلوگرم) بیشتر از متوسط منطقه بوده است. جمعیت شهری لیبی نیز چنین وضعیتی داشته و فاصله قابل توجهی نسبت به میانگین‌های منطقه داشته است. بدینگونه که در سال ۲۰۱۰ جمعیت شهرنشین لیبی ۷۸ درصد و منطقه ۶۲ درصد بوده و میانگین جمعیت شهرنشین این کشور در کل دوره برابر ۷۷ درصد و منطقه ۶۲ درصد بوده است. تعداد کاربران اینترنت اما در مقایسه با میانگین منطقه در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۲ درصد کمتر بوده است. مشترکین تلفن همراه و شاخص توسعه انسانی نوسازی در لیبی هر ساله به طور قابل توجهی افزایش داشته است. در سال ۲۰۱۰ این شاخص‌ها در بهترین شرایط خود قرار داشتند. مشترکین تلفن همراه لیبی دو برابر متوسط مشترکین منطقه در همین سال بودند (۱۸۰/۴ درصد لیبی در برابر ۹۲/۹ درصد منطقه). شاخص توسعه انسانی این کشور نیز بیش از میانگین منطقه در سال پیش از انقلاب و در کل دوره بوده و این کشور از این لحاظ در ردیف کشورهای با «توسعه انسانی بالا» قرار داشته است. در بعد آموزشی مدرنیزاسیون، اگرچه آمار سالهای قبل موجود نیست ولی مقایسه آمار سال ۲۰۱۰ در لیبی با میانگین منطقه و آمار سایر کشورهای مورد بررسی نشان می‌دهد که کشور لیبی در شاخص‌های بعد آموزشی وضعیت مطلوبی داشته و در راس تمامی کشورهای مورد بررسی از این جهت ایستاده است.^۱

^۱ - ۸۹ درصد و ۹۹/۸ درصد نرخ سواد و سواد جوانان در برابر ۷۹/۹ و ۹۱/۹ درصد منطقه و همینطور جمعیت دانشگاهی و سالهای تحصیل.

با توجه با آمار فوق، کشور لیبی تنها در تعداد کاربران اینترنت پایین تر از میانگین منطقه قرار داشته است و در سایر شاخص ها از میانگین منطقه به مراتب بالاتر بوده و حتی در راس کشورهای مورد بررسی قرار داشته است.

جدول (۵): وضعیت شاخص های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مدرنیزاسیون در لیبی (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۱۲۳۷۵	۱۰۴۵۶	۱۵۸۵۳	۱۲۴۱۸	۹۹۳۳	۷۸۶۵	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار آمریکا)
۳۵۷۸	۳۰۴۱	۳۰۱۸	۳۰۳۱	۳۱۴۸	۳۱۵۹	مصرف انرژی (کیلو گرم)
۷۸	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	جمعیت شهری (%)
۱۴/۰	۱۰/۸	۹/۰	۴/۷	۴/۳	۳/۹	کاربران اینترنت (از هر ۱۰۰ نفر)
۱۸۰/۴	۱۵۹/۸	۱۲۵/۶	۷۷/۸	۶۹/۱	۳۵/۷	مشترکین تلفن همراه (از هر ۱۰۰ نفر)
۰/۷۶	۰/۷۵	۰/۷۴	۰/۷۴	۰/۷۳	۰/۷۳	شاخص توسعه انسانی
۸۹	-	-	-	-	-	نرخ سواد (% بالای ۱۵ سال)
۹۹/۸	-	-	-	-	-	نرخ سواد جوانان
۱۱/۷	-	-	-	-	-	درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی
۸/۳	-	-	-	-	۷/۶	متوسط سالهای تحصیل (بالای ۱۵ سال)

منبع: بانک جهانی (۲۰۱۴)؛ اتحادیه بین المللی مخابرات (۲۰۱۴)؛ فائو (۲۰۱۴)؛ مجموعه داده های بارو-لی (۲۰۱۲)

یمن

داده های موجود نشان می دهد که در بعد اقتصادی مدرنیزاسیون، سرانه تولید ناخالص داخلی یمن از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ به تدریج افزایش داشته است اما در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ کاهش یافته است. اگرچه سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال قبل از آن بیشتر شده است. مصرف انرژی در این کشور در کل سالهای مورد بررسی افزایش یافته و از ۳۲۷ کیلوگرم در سال ۲۰۰۵ به ۳۶۷ کیلوگرم در سال ۲۰۱۰ رسیده است. جمعیت شهرنشین این کشور نیز در کل دوره افزایش داشته و به ۳۲ درصد رسیده است. علیرغم بهبود نسبی شاخص های بعد اقتصادی مدرنیزاسیون در سال منتهی به انقلاب نسبت به سالهای قبل از آن، مقایسه ارقام این شاخص ها با ارقام شاخص های منطقه و سایر کشورهای مورد مطالعه نشان می دهد که این کشور همچنان در پایین ترین رتبه قرار دارد. به گونه ای که در میان کشورهای مورد بررسی، یمن در هر سه شاخص فوق رتبه آخر را کسب نموده است. وضعیت شاخص های بعد اجتماعی مدرنیزاسیون نیز از چنین وضعیتی برخوردار بوده است. علیرغم افزایش تعداد کاربران اینترنت، مشترکین تلفن همراه و بهبود شاخص توسعه انسانی در سال منتهی به انقلاب نسبت به سالهای قبل از آن در یمن، وضعیت این شاخص ها در مقایسه با وضعیت منطقه و سایر کشورهای مورد بررسی مطلوب نبوده و همچنان در پایین ترین وضعیت خود قرار داشته است. شاخص های بعد آموزشی نیز تقریباً به همین صورت است. این کشور اگرچه نسبت به مراکش از وضعیت بهتر در این شاخص ها برخوردار است ولی در مقایسه با نرخ سواد افراد بالای ۱۵ سال و نرخ سواد جوانان در منطقه که در سال ۲۰۱۰ حدود ۸۰ و ۹۲ درصد بوده است پایین تر می باشد.

جدول (۶): وضعیت شاخص های مدرنیزاسیون در یمن (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰)

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۱۳۹۵	۱۲۵۲	۱۴۰۱	۱۲۱۰	۹۲۴	۸۳۲	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۳۶۷	۳۴۹	۳۳۲	۳۳۱	۳۴۱	۳۲۷	مصرف انرژی (کیلو گرم)
۳۲	۳۱	۳۱	۳۰	۲۹	۲۹	جمعیت شهری (%)
۱۲/۴	۱۰	۶/۹	۵/۰	۱/۲	۱/۰	کاربران اینترنت (از هر ۱۰۰ نفر)
۴۸/۷	۳۷/۴	۲۹/۷	۲۰/۵	۱۴/۴	۱۱/۳	مشترکین تلفن همراه (از هر ۱۰۰ نفر)
۰/۴۴	۰/۴۳	۰/۴۲	۰/۴۲	۰/۴۱	۰/۴۰	شاخص توسعه انسانی

۶۲	-	-	-	-	-	نرخ سواد(٪ بالای ۱۵ سال)
۸۴/۱	-	-	-	-	-	نرخ سواد جوانان
-	-	-	-	-	-	درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی

منبع: بانک جهانی(۲۰۱۴)؛ اتحادیه بین‌المللی مخابرات(۲۰۱۴)؛ فائو(۲۰۱۴)؛ بارو-لی(۲۰۱۲)

الجزایر

بررسی شاخص‌های بعد اقتصادی مدرنیزاسیون نشان می‌دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی الجزایر از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ همواره در حال افزایش بوده است اما در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است. در سال ۲۰۱۰ مجدداً مقدار آن افزایش یافته و به رقم ۴۳۵۰ دلار رسیده است که همین میزان، الجزایر را در جایگاه دوم در میان کشورهای مورد بررسی قرار داده است. مصرف انرژی و درصد جمعیت شهرنشین نیز همین وضعیت را دارد و الجزایر بر اساس این دو شاخص نیز در جایگاه دوم ایستاده است. با این توضیح که مصرف انرژی تا سال ۲۰۰۹ رو به افزایش بوده ولی در سال ۲۰۱۰ کاهش پیدا کرده است. اما جمعیت شهرنشین از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ رو به افزایش بوده و در سال ۲۰۱۰ به ۷۲ درصد رسیده است. این رقم علاوه بر اینکه کشور الجزایر را بعد از لیبی در رتبه دوم کشورهای مورد بررسی قرار داده است، در عین حال بیشتر از مقدار منطقه (۶۲ درصد) نیز بوده است. در دو شاخص دیگر، یعنی سرانه تولید ناخالص داخلی و مصرف انرژی، کشور الجزایر پایین‌تر از میانگین منطقه‌ای قرار داشته است (۳۸۶۴ دلار و ۱۰۴۳ کیلوگرم در مقابل ۵۸۹۴ دلار و ۲۰۳۴ کیلوگرم منطقه). در بعد اجتماعی مدرنیزاسیون، شاخص تعداد کاربران اینترنت نشان می‌دهد که در بازه زمانی مورد مطالعه، الجزایر روندی رو به رشد را طی کرده است، اما به آهستگی. به گونه‌ای که در هیچ سالی نسبت به سال قبل، بیشتر از ۲/۱ درصد نبوده است. در سال ۲۰۱۰ تعداد کاربران اینترنت در الجزایر ۱۲/۵ درصد بوده است که ۱۴/۱ درصد کمتر از میانگین منطقه بوده است. در مورد مشترکین تلفن همراه نیز در مقایسه با سالهای پیش از ۲۰۱۰ و متوسط منطقه وضعیت تقریباً به همین‌گونه بوده است. اگرچه این فاصله نسبت به فاصله تعداد کاربران کمتر بوده است. شاخص‌های توسعه انسانی نیز با اختلاف اندکی پایین‌تر از متوسط منطقه بوده و این کشور را در ردیف کشورهای با توسعه انسانی متوسط قرار داده است. در بعد آموزشی، مقایسه ارقام شاخص‌های مربوط به سواد جمعیت بالای ۱۵ سال، سواد جوانان و درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی با میانگین این شاخص‌ها در منطقه نشان می‌دهد که کشور الجزایر با اختلاف اندک پایین‌تر از میانگین منطقه قرار گرفته ولی در مقایسه با سایر کشورهای مورد بررسی در این تحقیق وضعیت مناسبی داشته به گونه‌ای که جایگاه این کشور را در رتبه دوم یا سوم قرار داده است. در مجموع، علیرغم بهبود شرایط کشور الجزایر در شاخص‌های نوسازی، این کشور به غیر از جمعیت شهرنشین در سایر شاخص‌ها پایین‌تر از متوسط منطقه قرار داشته است.

جدول (۷): وضعیت شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مدرنیزاسیون در الجزایر

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۴۳۵۰	۳۷۷۱	۴۷۸۷	۳۸۴۶	۳۳۹۱	۳۰۳۹	سرانه تولید ناخالص داخلی(دلار آمریکا)
۱۰۸۲	۱۱۲۲	۱۰۴۸	۱۰۴۸	۱۰۰۴	۹۵۲	مصرف انرژی (کیلو گرم)
۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	جمعیت شهری (٪)
۱۲/۵	۱۱/۲	۱۰/۲	۹/۵	۷/۴	۵/۸	کاربران اینترنت (از هر ۱۰۰ نفر)
۸۸/۴	۸۹/۹	۷۵/۷	۷۸/۵	۶۰/۸	۴۰/۲	مشترکین تلفن همراه (از هر ۱۰۰ نفر)
۰/۶۸	۰/۶۷	۰/۶۷	۰/۶۶	۰/۶۶	۰/۶۵	شاخص توسعه انسانی
۷۲/۶	-	-	-	۷۲/۶	-	نرخ سواد(٪ بالای ۱۵ سال)
۹۱/۷	-	-	-	-	-	نرخ سواد جوانان
۶/۲	-	-	-	-	-	درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی
۷/۶	-	-	-	-	۷/۰	متوسط سالهای تحصیل (بالای ۱۵ سال)

منبع: بانک جهانی(۲۰۱۴)؛ اتحادیه بین‌المللی مخابرات(۲۰۱۴)؛ فائو(۲۰۱۴)؛ بارو-لی(۲۰۱۲)

مراکش

بررسی داده‌های مربوط به شاخص‌های مدرنیزاسیون در مراکش نشان می‌دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور تا سال ۲۰۰۹ در حال افزایش بوده است ولی در سال ۲۰۱۰ و در آستانه شروع اعتراضات مردمی در این کشور، کاهش یافته است. میزان مصرف انرژی نیز در این کشور به استثنای سال ۲۰۰۹ که تقریباً برابر با سال ۲۰۰۸ است، افزایش داشته است. جمعیت شهرنشین مراکش نیز به آرامی رو به گسترش بوده است. اما مقایسه این داده‌ها با داده‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می‌دهد که در هر سه شاخص فوق، علیرغم بهبود داخلی، کشور مراکش با میانگین منطقه فاصله داشته و به طور قابل توجهی پایین‌تر بوده است.^۱ کاربران اینترنت به عنوان یکی از شاخص‌های بعد اجتماعی مدرنیزاسیون در سال ۲۰۱۰ و در کل دوره ۲ برابر بیشتر از میانگین منطقه بوده است. در این سال کاربران اینترنت در مراکش ۵۲ درصد و در منطقه به طور میانگین ۲۶/۶ درصد بوده است. این امر باعث شده است تا مراکش با فاصله زیادی در صدر کشورهای مورد بررسی، بر اساس این شاخص قرار بگیرد. تعداد مشترکین تلفن همراه این کشور نیز در سال ۲۰۱۰ بیش از میانگین کشورهای منطقه بوده است (حدود ۱۰۱ درصد در مقابل ۹۳ درصد منطقه). شاخص توسعه انسانی در مراکش اما وضعیت مناسبی نداشته و با رقم ۰/۵۷ پایین‌تر از متوسط منطقه (۰/۷) قرار داشته است. این رقم، مراکش را در تقسیم‌بندی نهایی در ردیف کشورهای قرار می‌دهد که توسعه انسانی آن حتی پایین‌تر از سطح توسعه انسانی متوسط بوده است. اگرچه آمار مربوط به نرخ سواد، درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی و سالهای تحصیل، برای تمام سالهای مورد بررسی موجود نیست ولی بر اساس آمار سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و مقایسه این آمار با آمار دیگر کشورهای منطقه در همین شاخص‌ها، می‌توان گفت که کشور مراکش وضعیت مناسبی نداشته و در رتبه‌های پایین و حتی در مقایسه با کشورهای منطقه در پایین‌ترین رتبه قرار گرفته است. در مجموع مراکش تنها در دو شاخص تعداد کاربران اینترنت و مشترکین تلفن همراه وضعیت مناسبی نسبت به میانگین‌های منطقه داشته و در سایر شاخص‌ها پایین‌تر از میانگین‌های منطقه بوده است.

جدول (۷): وضعیت شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مدرنیزاسیون در مراکش

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۲۸۲۳	۲۸۶۱	۲۸۲۷	۲۴۱۶	۲۱۲۸	۱۹۴۸	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۵۱۱	۴۸۱	۴۸۲	۴۷۱	۴۴۹	۴۴۲	مصرف انرژی (کیلوگرم)
۵۷	۵۶	۵۶	۵۶	۵۵	۵۵	جمعیت شهری (%)
۵۲/۰	۴۱/۳	۳۳/۱	۲۱/۵	۱۹/۸	۱۵/۱	کاربران اینترنت (از هر ۱۰۰ نفر)
۱۰۱/۱	۸۰/۹	۷۳/۷	۶۵/۳	۵۲/۶	۴۱/۱	مشترکین تلفن همراه (از هر ۱۰۰ نفر)
۰/۵۷	۰/۵۶	۰/۵۵	۰/۵۵	۰/۵۴	۰/۵۴	شاخص توسعه انسانی
-	۵۵/۱	۵۶/۱	-	-	-	نرخ سواد (% بالای ۱۵ سال)
۷۹/۴	-	-	-	-	-	نرخ سواد جوانان
۵/۱۵	-	-	-	-	-	درصد جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی
۵/۰	-	-	-	-	۴/۴	متوسط سالهای تحصیل (بالای ۱۵ سال)

منبع: بانک جهانی (۲۰۱۴)؛ اتحادیه بین‌المللی مخابرات (۲۰۱۴)؛ فائو (۲۰۱۴)؛ مجموعه داده‌های بارو-لی (۲۰۱۲)

نتیجه‌گیری

اگرچه مقایسه وضعیت تک تک شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران در سالهای پیش از انقلاب ۱۹۷۹ با شاخص‌های توسعه در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن، پیش از انقلاب سال ۲۰۱۱، به طور کامل ممکن نیست ولی مقایسه وضعیت این شاخص‌ها نسبت به دوره‌های پیشین کشور ایران نشان می‌دهد که از نظر شاخص‌هایی چون سرانه تولید ناخالص داخلی، آموزش،

۱- میانگین ۲۵۵ دلار سرانه تولید ناخالص داخلی، ۴۷۳ کیلوگرم مصرف انرژی و ۵۶ درصد جمعیت شهرنشین در کل دوره در مقابل ۵۰۸۹۴ دلار، ۲۰۳۴ کیلوگرم و ۶۲ درصد منطقه.

ارتباطات و ... وضعیت کشور ایران در اواخر دوره پهلوی دوم و پیش از وقوع انقلاب به مراتب نسبت به دوره های قبل بهتر بوده است و واقعه مدرنیزه کردن کشور تحت هر شکلی و عنوانی که از آن یاد کنیم، رخ داده است. اما مقایسه کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن به عنوان موردهای انقلابی نشان می دهد که این کشورها در هیچ یک از ده شاخص مدرنیاسیون در کنار یکدیگر قرار نمی گیرند. در میان این کشورها، کشور لیبی در هشت مورد از این شاخص‌ها در یک ردیف و در راس قرار گرفته و یمن نیز با هشت شاخص در رتبه آخر. کشورهای الجزایر و مراکش نیز به عنوان موردهای غیر انقلابی مابین کشورهای انقلابی قرار دارند.

جدول (۹): مقایسه رتبه کشورهای مورد بررسی به لحاظ شاخص‌های مدرنیاسیون در سال ۲۰۱۰

رتبه	داخلی	سرانه تولید ناخالص	مصرف انرژی	جمعیت شهری	کاربران اینترنت	پهنای باند اینترنت	مشترکین تلفن همراه	شاخص توسعه انسانی	نرخ سواد	نرخ سواد جوانان	تحصیلات دانشگاهی	درصد جمعیت دارای
۱	لیبی	لیبی	لیبی	لیبی	مراکش	تونس	لیبی	لیبی	لیبی	لیبی	لیبی	لیبی
۲	الجزایر	الجزایر	الجزایر	الجزایر	تونس	الجزایر	تونس	تونس	تونس	تونس	الجزایر	الجزایر
۳	تونس	مصر	مصر	تونس	مصر	مصر	مراکش	الجزایر	الجزایر	الجزایر	الجزایر	تونس
۴	مراکش	تونس	مراکش	مراکش	الجزایر	مراکش	مصر	مصر	مصر	مصر	مصر	مصر
۵	مصر	مراکش	مراکش	مصر	لیبی	لیبی	الجزایر	مراکش	یمن	یمن	یمن	مراکش
۶	یمن	یمن	یمن	یمن	یمن	یمن	یمن	یمن	مراکش	مراکش	مراکش	یمن

بر اساس اطلاعات جدول فوق، الجزایر در هشت شاخص نو سازی فراتر از یمن و مصر قرار گرفته است و لذا می توان استدلال کرد که اگر قرار بود بر اساس نو سازی انقلابی رخ دهد این انقلاب می بایست در الجزایر روی می داد نه در یمن و مصر. موضوع فوق بسیار قابل تامل است. در تحلیل انقلابهای عربی، برخی از شاخص های مدرنیاسیون بسیار مورد توجه محققین بوده و بعضاً نیز حتی به عنوان یکی از علل انقلاب در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال اینترنت و استفاده از آن در قالب یک رسانه اجتماعی جایگاه برجسته‌ای در بیشتر تحلیل‌های مرتبط با انقلابهای عربی داشته و نقش آن در انقلاب تونس که گاهی از آن به «انقلاب فیس بوک» نیز تعبیر می شود و انقلاب مصر بسیار برجسته شده است. در حالیکه بررسی ما نشان می دهد که بر اساس شاخص تعداد کاربران اینترنت، کشور مراکش رتبه اول و الجزایر رتبه چهارم و بر اساس شاخص پهنای باند اینترنت، الجزایر دوم و مراکش رتبه چهارم را در میان کشورهای مورد بررسی دارا بوده اند؛ در حالیکه هیچکدام از این کشورها انقلابی را تجربه نکرده اند. در پیمایشی که منصور معدل و همکارانش انجام داده اند این امر تایید شده است که مصری ها کمتر از عربستانی ها و عراقی ها به ترتیب از اینترنت و موبایل در سال ۲۰۱۰ استفاده کرده اند (معدل و دیگران ۲۰۱۲). از این رو نقش اینترنت و شبکه های اجتماعی در اعتراضات مردمی کشورهای عربی غیر قابل انکار است اما در عین حال، سخن از انقلاب فیس بوکی و یا نقش علی قائل شدن برای رسانه های اجتماعی در بروز انقلابهای عربی نیز اغراق آمیز به نظر می رسد.

در مورد تونس، اولین اعتراضات در شهر سیدی بوزید بدون اینکه رسانه ای اجتماعی نقشی در آن داشته باشند شکل می گیرد و این رسانه ها در شکل محدودی فقط آن را پوشش می دهند. اما در اعتراضات بعدی نقش این رسانه ها پررنگ تر می شود. با وجود تاثیر گذاری اینترنت و شبکه های اجتماعی، واقعیت این است که علیرغم وجود بیش از ۳/۶ میلیون کاربر اینترنت در تونس بسیاری از آنها تا زمان سقوط رژیم بن علی این جرات را نداشتند تا اخبار و حوادث اعتراضات را اطلاع رسانی کنند. فقط هسته ای از کاربران فعال وجود داشت که شجاعانه از فیس بوک _ تنها رسانه اجتماعی که در طول انقلاب مشمول سانسور قرار نگرفت - برای برقراری ارتباط و اطلاع رسانی استفاده کنند. بخش اعظم جمعیت تونس از طریق شبکه های بین المللی در جریان حوادث و اخبار قرار

می‌گرفتند و اقدامات و برنامه‌های فعالان اینترنت را پوشش می‌دادند و مردم را در جریان حوادث قرار می‌دادند. بخش مهمی از سازماندهی مردم جهت حضور در اعتراضات و راهپیماییها توسط سازمانهای مدنی نظیر انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگران، معلمان، حقوق‌دانان و دانش‌آموزان انجام می‌شد و این رسانه‌ها تنها جنبه اطلاع‌رسانی داشتند.

یکی دیگر از مقوله‌های مرتبط با مدرنیزاسیون که در تحلیل انقلابهای عربی فراوان بکار می‌رود، تحصیل‌کردگان دانشگاهی است. محققینی که از منظر مدرنیزاسیون به وقوع انقلابها و اساساً هرگونه اعتراض سیاسی می‌نگرند تحصیل‌کردگان دانشگاهی را مستعد حضور در این اعتراضات می‌دانند. داده‌های پیمایش ارزشهای جهانی^۱ نیز این موضوع را تایید می‌کند. بر اساس این داده‌ها، تحصیل‌کردگان (خصوصاً دانشگاهی و بیکار) تمایل بیشتری برای شرکت در اعتراضات سیاسی دارند. میزان مشارکت این افراد در مواردی چون رای‌دهی نیز کمتر است (کمپنت ۲۰۱۲: ۱۷۷). محققین این رویکرد معتقدند که «شواهد موجود این موضوع را تایید می‌کند که ترکیب آموزش و شرایط اقتصادی غیر رضایتبخش با تمایل به اعتراض سیاسی همراه است؛ و از آنجا که در جهان عرب شواهد موجود هم سرمایه‌گذاری اساسی در امر آموزش را تایید می‌کند و هم شرایط بازار کار ضعیف را، لذا منطقی خواهد بود اگر این ترکیب را به عنوان علت ریشه‌ای بهار عربی مهم تلقی کنیم» (همان، ۱۷۹).

اما نتایج این تحقیق ادعای فوق را نیز تایید نمی‌کند. بر اساس شاخص‌های آموزشی، کشور الجزایر بیش از کشورهای یمن، مصر و تونس، دارای جمعیت برخوردار از تحصیلات دانشگاهی و سواد جوانان (به غیر از تونس) بوده و وضعیت اقتصادی تقریباً مشابهی نیز با برخی از آنها (تونس و مصر) داشته است در حالیکه انقلابی را تجربه نکرده است. اگر ترکیب آموزش و شرایط بد اقتصادی موجب انقلاب می‌بود، در الجزایر نیز می‌بایست انقلاب رخ می‌داد.

منابع

- اسکاچپل، تدا (۱۳۷۶) دولتها و انقلابهای اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین تن، تهران: انتشارات سروش.
- اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، انتشارات کویر.
- برک، ادموند؛ لوبک، پل (۱۳۷۸) تبیین جنبش‌های اجتماعی در دو کشور صادرکننده نفت، ترجمه حمیدرضا اخوان مفرد، فصلنامه نامه پژوهش، شماره ۱۲ و ۱۳، ۳۵-۵.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱) نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها، تهران: انتشارات سمت.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۳) تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷) توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸) روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر آگه.
- ساعی، علی (۱۳۸۶) دموکراتیزاسیون در ایران (۱۳۸۲ - ۱۲۸۵)، تهران: انتشارات آگه.
- ساعی، علی (۱۳۹۰) منطق تحلیل تطبیقی تاریخی با رویکرد تحلیل بولی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۴.
- ساعی، علی (۱۳۹۲) روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی، تهران: نشر آگه.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸) روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- فورن، جان (۱۳۸۸) نظریه‌پردازی انقلابها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۷) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: نشر مرکز.
- کوهن، آلین استانفورد (۱۳۶۹) تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قوس.
- گودوین، جف (۱۳۸۸) رویکردهای دولت-محوری درباره انقلابهای اجتماعی: نقاط قوت و ضعف یک سنت نظری، در جان فورن، نظریه‌پردازی انقلابها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.

^۱ - World Values Survey

۱۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵) مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، مجله راهبرد، شماره ۹، ۱۰۷-۱۵۶
۱۷. مور، برینگتن (۱۳۶۹) ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۸. ویکهام-کرولی، تیموتی (۱۳۸۳) نظریه‌های ساختاری درباره انقلاب، در جان فورن، نظریه پردازی انقلابها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.

1. Abrahamian, Ervand (1980) Structural causes of the Iranian Revolution, Middle East Research, No.82, pages 21-28.
2. Abrahamian, Ervand (1982) Iran between Two Revolutions, Princeton University Press.
3. Campante, Filipe R and Davin Chor (2012) Why Was the Arab World Poised for Revolution? Schooling, Economic Opportunities, and the Arab Spring, Journal of Economic Perspectives, Vol. 26. No. 2: 167-188.
4. Foran, John (1993) Theories of revolution revisited: Toward a fourth generation? Sociological Theory 11 (1):1-20 (1993)
5. Foran, John (1997) Theorizing Revolutions, Psychology Press.
6. Goldstone, Jack (2001) Toward a Fourth Generation of Rrvolutionary Theory, Annual Review of political Science 4:139-87.
7. Goodwin, Jeff (۱۹۹۴) No Other Way Out: States and Revolutionary Movements, Cambridge University Press.
8. Skocpol, Theda (1982) Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian Revolution, Theory and Society, volume 11, pages265-283.